

رابطه طرحواره های حوزه های بریدگی و طرد و خودگردانی و عملکرد مختل با تنظیم هیجان بین فردی و انعطاف پذیری روانشناختی در زوجین متاهل شهر اصفهان، نقش میانجی ذهنی سازی

ساجد شکرشاد^۱، شقایق کهربیزی^۲، زهره حلوایی پور^۳

^۱ دانشجوی روان شناسی عمومی، موسسه آموزش عالی المهدی مهر، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار روان شناسی بالینی، موسسه آموزش عالی المهدی مهر، اصفهان، ایران

^۳ استادیار روان شناسی بالینی، موسسه آموزش عالی المهدی مهر، اصفهان، ایران

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی رابطه طرحواره های حوزه های بریدگی و طرد و خودگردانی و عملکرد مختل با تنظیم هیجان بین فردی و انعطاف پذیری روانشناختی در زوجین متاهل شهر اصفهان، نقش میانجی ذهنی سازی بود. جامعه آماری شامل کلیه ی زوجین متاهل در فاصله سنی بین ۲۵ - ۵۰ در شهر اصفهان بود. از بین جامعه مورد نظر با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای ۱۰۰ نفر به عنوان نمونه مورد پژوهش انتخاب شدند. پرسشنامه های طرحواره یانگ فرم کوتاه و تنظیم هیجان بین فردی و استاندارد انعطاف پذیری روانشناختی و پرسشنامه عملکرد بازتابی به عنوان ابزار پژوهش استفاده گردید. نتایج تحلیل نشان داد که ضمن برآزش مناسب مدل های اندازه گیری و مدل معادلات ساختاری الگوی رابطه طرحواره های حوزه های بریدگی و طرد و خودگردانی و عملکرد مختل با تنظیم هیجان بین فردی و انعطاف پذیری روانشناختی با نقش میانجی ذهنی سازی در زوجین متاهل، نتایج نشان داد که اثرات مستقیم طرحواره های حوزه ی بریدگی و طرد با تنظیم هیجان بین فردی، هم چنین بر انعطاف پذیری روانشناختی معنی دار نبود. طرحواره های حوزه ی خودگردانی و عملکرد مختل بر تنظیم هیجان بین فردی تأثیر معنی داری نداشت اما تأثیر آن بر انعطاف پذیری روانشناختی معنی دار بود. در بررسی اثرات غیر مستقیم نتایج نشان داد که نقش میانجی ذهنی سازی در تأثیر حوزه ی بریدگی و طرد بر تنظیم هیجان بین فردی و هم چنین بر انعطاف پذیری روانشناختی معنی دار نبود اما نقش میانجی ذهنی سازی در تأثیر طرحواره های حوزه ی خودگردانی و عملکرد مختل بر تنظیم هیجان بین فردی و هم چنین بر انعطاف پذیری روانشناختی معنی دار به دست آمد.

واژه های کلیدی: طرحواره های حوزه بریدگی و طرد، طرحواره های حوزه خود گردانی و عملکرد مختل، تنظیم هیجان بین فردی، انعطاف پذیری روانشناختی، ذهنی سازی.

مقدمه

ازدواج در جامعه متحول امروزی یک پدیده پیچیده است. در واقع ازدواج موفق و شروع رابطه زناشویی قادر است بسیاری از نیازهای روانی و جسمانی را در محیطی امن برآورده سازد و تأثیر بسزایی بر سلامت و بهداشت روانی افراد داشته باشد (حمیدی کیان، نیکنام و جهانگیر، ۱۴۰۰). انسان بر اساس سرشت و نیاز ذاتی خویش به انس و الفت با دیگران و مصاحبت و همراهی و همراز شدن با آنان نیازمند است و خانواده نهادی است که به این نیاز فطری بشر به صورت طبیعی، عمیق و آرام بخش پاسخ می‌دهد (معادی نژاد، عارفی و امیری، ۱۴۰۰). لذا می‌توان گفت که خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی، عاطفی و شکل‌دهندهی شخصیت آدمی با پیوند زناشویی زن و مرد و ازدواج آنها باهم شکل می‌گیرد (بثان، لدرمن، هیگین بوتام و گالیهر^۱، ۲۰۲۰). براین اساس، نیاز به برقراری ارتباط توأم با صمیمیت (لاوفورد، استرولوگو، رامی ولیندر اندرسون^۲، ۲۰۲۰) و عشق از اساسی‌ترین دلایلی است که زن و مرد را به سوی انتخاب و پیوند زناشویی باهم می‌کشاند (وولس و مارک^۳، ۲۰۲۰). یکی از متغیرهای مهم در زمینه سلامت روانی زوجین تنظیم هیجانی است.

ظرفیت تشخیص، پذیرش و تعدیل احساسات به عنوان فرایند تنظیم هیجان بین فردی برای بهزیستی ذهنی اساسی است (چرونسکی و هانت^۴، ۲۰۱۹). یافته‌های متاآنالیز تقریباً در همه اشکال آسیب‌شناسی روانی شامل، افسردگی (ویستد و همکاران^۵، ۲۰۱۸)، مصرف مواد (هونکالپی و همکاران^۶، ۲۰۲۲)، اختلال استرس پس از سانحه (سلیگوفسکی و همکاران^۷، ۲۰۱۵) نقش دارد. بهترین تعریف تنظیم هیجان را گراس مطرح کرده است، تنظیم هیجان به راهبردهایی اطلاق می‌شود که به منظور کاهش یا افزایش یا نگهداری تجارب هیجانی مورد استفاده می‌گیرد (گراس، ۲۰۱۵). چندین فرایند در تنظیم هیجان موثر است. نخست این که تنظیم هیجان میتواند به ادامه و تقویت برانگیختگی هیجانی و همچنین بازداری یا آرام سازی آن منجر شود در زوجین متاهل که طرحواره های ناسازگار دارند با عدم توانایی تنظیم هیجان روبرو هستند که نقش مهمی در ایجاد سلامت روانی افراد دارد. انعطاف پذیری شناختی بیشتر به عنوان توانایی تغییر تفکر فرد از موقعیت های قدیمی به موقعیت های جدید؛ غلبه بر پاسخ ها یا تفکراتی رایج و همچنین سازگاری و انطباق یافتن با موقعیت جدید توصیف شده است (مور آدام^۸، ۲۰۰۹). به این ترتیب اگر فرد در هنگام نیاز قادر به غلبه بر باورها یا عادات قبلی خود باشد از نظر شناختی انعطاف پذیر تلقی میشود.

^۱ Bean, Ledermann, Higginbotham & Galliher

^۲ Lawford, Astrologo, Ramey & Linden-Andersen

^۳ Vowels & Mark

^۴ Visted et al.

^۵ Chervonsky & Hunt

^۶ Honkalampi et al.

^۷ Seligowski

^۸ Mur Adam

طرحواره های ناسازگار اولیه شامل ۱۸ طرحواره ناسازگار بوده است. طرحواره های ناسازگار، بازنمایی ذهنی ناکارآمدی از خود و روابطش با دیگران هستند که شامل مولفه های شناختی (مثلاً «من دوست داشتنی نیستم») و عاطفی (مثلاً غمگینی) هستند. طرحواره ناسازگار در دوران نوزادی و کودکی زمانی شکل می گیرند که نیازهای عاطفی حیاتی برای رشد سازگاران به اندازه کافی برآورده نمی شوند (می و همکاران^۹، ۲۰۲۲؛ پیلکینگتون و همکاران^{۱۰}، ۲۰۲۱؛ یانگ و همکاران^{۱۱}، ۲۰۰۳). به گفته یانگ و همکاران (۲۰۰۳)، ۱۸ طرحواره ناسازگار سازماندهی شده در پنج دامنه مرتبه بالاتر وجود دارد. این طرحواره های ناسازگار اولیه بر شاخص تفاوت فردی دیگری به نام ذهنی سازی تأثیر می گذارد. آلن (۲۰۲۰)، ذهنی سازی را اینگونه تعریف می کند که توجه به حالات ذهنی در خود و دیگران است، به ویژه هنگام تعبیر رفتار حالات ذهنی که بر رفتار، هیجانها، نیازها، اهدافها، دلایل و افکار تأثیر میگذارد. همچنین ذهنی سازی، قابلیت و ظرفیتی برای درک کردن موقعیتها و خواسته های ذهنی-آشکار و ناآشکار-خود فرد یا اطرافیان او است که با خودتنظیمی و چگونگی روابط حاصل از آن، در ارتباط است (پیترز^{۱۲}، ۲۰۲۱). ذهنی سازی اشاره به توانایی افراد در درک کردن خود و دیگران است که چگونه توسط حالات درونی مثل احساس، امیال، آرزوها، اهداف و نگرشها انگیزه مند می شوند (کاروالهو، روینسکی، فیروورینی و رامیرس^{۱۳}، ۲۰۲۰). والتر و مونهکی^{۱۴} (۲۰۱۵) معتقدند ذهنی سازی یک توانایی مهم برای کنشوری های اجتماعی روزمره است و آسیب به آن ممکن است به اختلالاتی شدیدی در تعاملهای اجتماعی که نقش محوری در بیماریهای روانی دارد، منجر شود.

پیرامون رابطه بین طرحواره های ناسازگار اولیه با تنظیم هیجان بین فردی و انعطاف پذیری شناختی با نقش میانجی ذهنی سازی پژوهش هایی اندکی انجام شده است. در این راستا، پیرایه (۱۴۰۰) در تحقیقی نشان داد که بین طرحواره های حوزه های طرد و بریدگی و خودگردانی و عملکرد مختل و دیگرجهت مندی با تنظیم هیجانی در نوجوانان رابطه منفی معنادار وجود دارد. دوماردزکا و فاجکوسکا^{۱۵} (۲۰۱۸) به مطالعه ای با عنوان راهبردهای تنظیم شناختی هیجان در اضطراب و افسردگی پرداخته اند. هدف از این پژوهش شناسایی الگوهای متداخل و متمایز استفاده از راهبردهای تنظیم هیجان در اضطراب و افسردگی بوده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که راهبردهای تنظیم هیجان بر کاهش افسردگی و اضطراب تأثیر مثبت و معناداری دارد.

^۹ May

^{۱۰} Pilkington

^{۱۱} Young

^{۱۲} . Peters

^{۱۳} . Carvalho, Rovinski, R., Fiorini & Ramires

^{۱۴} . Walter & Mohnke

^{۱۵} .Domaradzka & Fajkowska

بنا بر آن چه بیان گردید با توجه به اهمیت نقش ازدواج و روابط بین فردی زوجین، پژوهش حاضر به دنبال بررسی رابطه ساختاری طرحواره های ناسازگار حوزه های بریدگی و طرد و خودگردانی و عملکرد مختل با تنظیم هیجانات بین فردی و انعطاف پذیری روانشناختی با در نظر گرفتن نقش میانجی ذهنی سازی در زوجین بوده است.

روش شناسی

نوع پژوهش، جامعه، نمونه و روش نمونه گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی رابطه طرحواره های حوزه های بریدگی و طرد و خودگردانی و عملکرد مختل با تنظیم هیجان بین فردی و انعطاف پذیری روانشناختی در زوجین متاهل شهر اصفهان، نقش میانجی ذهنی سازی بوده است از این رو پژوهش حاضر از نوع پژوهش های کاربردی و روش آن توصیفی از نوع همبستگی می باشد. در این پژوهش متغیر مستقل، طرحواره های حوزه های بریدگی و طرد و خودگردانی و عملکرد مختل و متغیرهای وابسته، تنظیم هیجان بین فردی و انعطاف پذیری روانشناختی و متغیر میانجی، ذهنی سازی می باشند. جامعه شامل کلیه ی زوجین متاهل در فاصله سنی بین ۲۵ - ۵۰ در شهر اصفهان و حجم نمونه برای این پژوهش ۱۰۰ می باشد و از زوجین متاهل شهر اصفهان در بازه سنی ۲۵ - ۵۰ انتخاب شده اند. از بین زوجین متاهل شهر اصفهان به صورت خوشه ای نمونه گیری انجام شد و در مکان هایی که زوجین متاهل حضور داشته اند برای مثال دانشگاه های شهر اصفهان حضور پیدا کرده و به زوجین پرسش نامه های مدنظر را با یک وسیله نوشتاری (خودکار، مداد و ...) داده شد و از آنها درخواست شد به پرسشنامه های مدنظر پاسخ داده و پس از پاسخگویی زوج ها به پرسش نامه ها از زوج ها پرسشنامه ها دریافت شد و زوجینی که به صورت حضوری تمایل نداشته اند که به پرسشنامه های مدنظر پاسخ دهند، برای این زوجین متاهل به صورت مجازی پرسشنامه ها از طریق برنامه های پیام رسان ارسال شد و سپس بعد از پاسخ دادن به پرسشنامه ها زوجین پرسشنامه های پاسخ داده شده را ارسال کردند.

ابزارها

پرسشنامه طرحواره یانگ فرم کوتاه

این پرسشنامه در سال ۱۹۹۴ توسط جفری یانگ ساخته شده است و به سنجش ۱۵ طرحواره مختلف در افراد می پردازد و فرم کوتاه دارای ۷۵ سوال است و جواب هر سوال به صورت طیف لیکرت شش درجه ای از کاملاً غلط تا کاملاً درست می باشد. هر مقیاس (طرحواره) از ۵ سوال تشکیل شده است. فرد بر اساس توصیف هر جمله، خودش را در یک مقیاس لیکرت شش درجه ای (کاملاً درست، تقریباً درست، اندکی درست، تقریباً غلط و کاملاً غلط) که به ترتیب ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ نمره به آنها تعلق می گیرد، می سنجد. با توجه به اینکه هر سوال دارای ۶ گزینه بوده و فرد نمرات ۱ تا ۶ را به ترتیب کسب می کند لذا حداقل نمره به دست آمده ۷۵ و حداکثر ۴۵۰ منظور شده است. برای هر یک از حوزه ها نیز حداقل و حداکثر نمره به شرح زیر محاسبه شده است. برای حوزه اول که شامل سوالات ۱ تا ۲۵ است حداکثر نمره ۱۵۰ منظور شده است. حوزه دوم که شامل سوالات ۲۶ تا ۴۵ است حداقل نمره ۲۰ و حداکثر ۱۲۰ است. همچنین اگر فردی سه یا چهار نمره بالا (۵ یا ۶) در یک طرحواره داشته باشد، معمولاً از

نظر بالینی بدین معنا است که این طرحواره در ذهن وجود دارد. اولین پژوهش جامع راجع به ویژگی های روان سنجی پرسش نامه طرحواره یانگ، توسط اسمیت، جوینز، یانگ و تلج (۱۹۹۵) انجام شد. وضرب آلفای کرونباخ در جمعیت غیر بالینی برای خرده مقیاس های این پرسشنامه را بین ۰/۵ تا ۰/۸۲ به دست آمد. همچنین این پژوهشگران نشان دادند، پرسشنامه ی طرحواره یانگ با مقیاس های پریشانی روان شناختی و اختلالات شخصیت همبستگی بالایی دارد و بنابراین از روایی مطلوبی برخوردار است (اسمیت و همکاران، ۱۹۹۵). هنجاریابی این پرسش نامه در ایران توسط آهی (۱۳۸۴) بر روی ۳۸۷ نفر از دانشجویان دانشگاه های تهران انجام شده که ۲۵۲ نفر مونث و ۱۳۵ نفر مذکر به شیوه های تصادفی چند مرحله ای از دانشگاه های علامه طباطبایی، شهید بهشتی، تربیت مدرس و علوم تحقیقات انجام شد. همسانی درونی این پرسش نامه با استفاده از α کرونباخ در جمعیت مونث ۰/۹۷ و در جمعیت مذکر ۰/۹۸ به دست آمد. ذوالفقاری، فاتحی فر و عابدی (۱۳۸۷) فرم کوتاه پرسش نامه طرحواره یانگ را روی ۷۰ نفر از زوجین اجرا کردند. در پژوهش آنها ضریب همسانی درونی پرسشنامه از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسش نامه ۰/۹۴ به دست آمد.

پرسشنامه استاندارد انعطاف پذیری روانشناختی (شخصی سازی شده)

پرسشنامه انعطاف پذیری روانشناختی (شخصی سازی شده) توسط اکبری و همکاران (۲۰۲۱) به منظور سنجش انعطاف پذیری روانشناختی طراحی و تدوین شده است. این پرسشنامه دارای ۱۵ سوال و ۳ بعد اجتناب، پذیرش و بهره برداری می باشد و بر اساس طیف لیکرت با سوالاتی مانند (از انجام کارهای سخت مرتبط با هدف اجتناب می کنم). به سنجش انعطاف پذیری روانشناختی می پردازد. مقیاس پاسخگویی: ۱= شدیداً مخالفم، ۲= مخالفم، ۳= تاحدودی مخالفم، ۴= نه موافق و نه مخالفم، ۵= تاحدودی موافقم، ۶= موافقم، ۷= شدیداً موافقم. برای محاسبه امتیاز هر زیرمقیاس، نمره تک تک گویه های مربوط به آن زیرمقیاس را با هم جمع کنید. برای محاسبه امتیاز کلی پرسشنامه، نمره همه گویه های پرسشنامه را با هم جمع کنید. دامنه امتیاز این پرسشنامه بین ۱۵ تا ۱۳۵ خواهد بود. هر چه امتیاز حاصل شده از این پرسشنامه بیشتر باشد، نشان دهنده میزان بیشتر انعطاف پذیری روانشناختی خواهد بود و بالعکس. در پژوهش اکبری و همکاران (۲۰۲۱) روایی محتوایی و صوری و ملاکی این پرسشنامه مناسب ارزیابی شده است. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده در پژوهش اکبری و همکاران (۲۰۲۱) برای این پرسشنامه بالای ۰/۷ برآورد شد و پایایی این پرسشنامه مناسب ارزیابی شده است.

پرسشنامه عملکرد بازتابی

این پرسشنامه در سال ۲۰۱۶ توسط فونگی و همکاران ساخته شده است و با هدف ارزیابی توانایی ذهنی سازی طراحی شد. این پرسشنامه دارای ۱۴ سوال میباشد. نمره گذاری این پرسشنامه استفاده از طیف لیکرت ۷ درجه ای است به این صورت که به پاسخ کاملاً موافقم ۷، موافقم ۶، تا حدودی موافقم ۵، نه موافقم نه مخالف نمره ۴، تا حدودی ناموافق نمره ۳، ناموافق نمره ۲ و کاملاً ناموافق نمره ۱ تعلق می گیرد و سوالات مربوط به خرده مقیاس عدم اطمینان (۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴) به صورت معکوس نمره گذاری می شوند. کمترین نمره ۱۴ و بیشترین نمره ۹۸ است. در این پرسشنامه نمره بالاتر نشان دهنده این است که ذهنی سازی بالایی دارد. در پژوهش فونگی و همکاران (۲۰۱۲) ثبات درونی برای مؤلفه اطمینان و عدم اطمینان به ترتیب ۰/۶۳ و ۰/۶۷ در نمونه غیربالینی گزارش کردند، آنها اعتبار آزمون بازآزمون را با فاصله سه هفته ۰/۸۴ برای عدم اطمینان و ۰/۷۵ برای مؤلفه اطمینان گزارش کردند. در پژوهش ایشان به منظور بررسی روایی سازی در تحلیل عاملی که آنها بر رویدادهای این پژوهش انجام دادند دو

عامل اطمینان و عدم اطمینان در مورد حالت ذهنی خود و دیگران در آن کشف و گزارش گردید. این پرسشنامه هم بر روی جمعیت های بالینی دارای اختلال شخصیت مرزی و دارای اختلال خوردن و هم جمعیت غیر بالینی اجرا و مقایسه گردیده بود. در پژوهش دروگر، فتحی آشتیانی و اشرفی در سال ۱۳۹۹ پایایی این پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس - اطمینان ۰/۸۸ و برای خرده مقیاس عدم اطمینان ۰/۶۶ گزارش شد. در پژوهش ایشان برای بررسی روایی همگرا و واگرایی مؤلفه های آزمون ذهنی سازی از آزمون های اضطراب - افسردگی بیمارستانی و دلبستگی و ذهن آگاهی استفاده شد نتایج نشان داد مؤلفه اطمینان با اضطراب - افسردگی و سبک دوسوگرا رابطه منفی و معناداری و با دلبستگی ایمان رابطه مثبت و معنادار دارد که نشان از اعتبار همگرا برای این خرده مقیاس است. مؤلفه اطمینان با دلبستگی اجتنابی رابطه ندارد که نشان از روایی واگرا برای این مؤلفه است. مؤلفه عدم اطمینان با اضطراب - افسردگی رابطه مثبت و معنادار، با ذهن آگاهی رابطه منفی بالا و معنادار و با سبک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا همبستگی منفی و معناداری دارد. این نتایج نشان دهنده اعتبار همگرای این مؤلفه است. همچنین بین دو مؤلفه اطمینان و عدم اطمینان همبستگی منفی و معناداری مشاهده شد.

پرسشنامه تنظیم هیجان بین فردی

این پرسشنامه در سال ۲۰۱۶ توسط هافمن و همکاران که یک ابزار ۲۰ آیتمی است طراحی شده است. هدف از ساخت این ابزار بررسی نحوه تنظیم هیجان در ارتباطات بین فردی است این پرسشنامه شامل ۴ مقیاس بهبود عواطف مثبت، آرامش بخشی، الگوسازی اجتماعی و چشم انداز داشتن است و بر اساس مدل ارائه شده توسط ویلیام و زکی در سال ۲۰۱۳ تدوین شده است. این مدل بیان میکند که تنظیم هیجان نوعی تنظیم خود است که در یک بافت اجتماعی رخ می دهد و غالباً دارای یک کارکرد ارتباطی است. ویژگیهای روانسنجی پرسشنامه مذکور مطلوب گزارش شده است. ضریب همسانی برای هر یک از ۴ آیتم بهبود عواطف مثبت، آرامش بخشی، مدل سازی اجتماعی و چشمانداز داشتن به ترتیب عبارتند از: ۰/۹۸، ۰/۹۴، ۰/۹۳ و ۰/۹۱. بررسیهای تحلیل عاملی نیز وجود ۴ عامل مذکور را در این پرسشنامه تأیید کرده اند. مطالعات با هدف بررسی ویژگیهای روانسنجی پرسشنامه تنظیم هیجان بین فردی در میان دانشجویان دانشگاههای شهر تهران انجام شد. نتایج مطالعات نشان داد که پرسشنامه مذکور از ویژگیهای روانسنجی مطلوبی برخوردار است. ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۹۰ محاسبه شد و برای آیتمهای بهبود عواطف مثبت، آرامش بخشی، الگوسازی اجتماعی و چشم انداز داشتن به ترتیب برابر با ۰/۸۴، ۰/۸۲، ۰/۸۰ و ۰/۸۱ به دست آمد. نتایج این مطالعات با پژوهش هافمن و همکاران (۲۰۱۶) و گوکداگ (۲۰۱۹) همسو است.

روش اجرا

نمونه پژوهش زوجین متاهل هستند که در دانشگاه ها و کلینیک های روانشناسی و دادگاه ها حضور پیدا کرده و از زوجین دعوت می شود که پرسشنامه های مربوطه را پاسخ دهند و پرسشنامه های مربوطه به همراه یک ابزار نوشتن (مداد، روانویس و ...) در اختیار آنها قرار میگیرد و پس از پاسخگویی زوجین به پرسش نامه ها از آنها پرسش نامه ها دریافت میشود و زوجینی که به صورت حضوری تمایل به پاسخ دادن پرسشنامه ها نداشته اند به صورت مجازی از طریق برنامه های پیام رسان پرسشنامه های مربوطه برای آنها ارسال شده و پس از پاسخ دادن به پرسشنامه ها زوجین پرسشنامه های پاسخ داده شده را ارسال کردند.

روش تجزیه و تحلیل آماری

از آنجایی که در مدلسازی مبتنی بر کوواریانس^{۱۶} برای هر متغیر مکنون حداقل حضور سه نشانگر الزامی است، اما در مدلسازی مبتنی بر pls این محدودیت وجود ندارد، کاربرد روش مدلسازی حداقل مجذورات جزئی بسیار زیاد است. رویکردهای متفاوتی در مورد مدلسازی معادلات ساختاری^{۱۷} وجود دارد: رویکرد اول مدلسازی معادلات ساختاری مبتنی بر کوواریانس نامیده می شود، با استفاده از بسته های نرم افزاری مانند LISREL، EQS، AMOS و Mplus انجام می شود. رویکرد دوم مدلسازی معادلات جزئی (PLS) است که بر تحلیل واریانس تمرکز میکند و میتواند با استفاده از نرم افزارهای PLS-Graph، Visual-PLS، Smart-PLS و Warp-PLS اجرا شود.

مدلسازی معادلات ساختاری مبتنی بر کوواریانس در دهه های اخیر به صورت گسترده ای در حوزه های علوم اجتماعی به کار گرفته شده است و هنوز روش مورد ترجیح برای تحلیل آماری در راستای تأیید یا رد نظریه ها از طریق آزمون فرضیه ها است، به خصوص وقتی حجم نمونه بزرگ است یا توزیع داده ها نرمال است و از همه مهمتر، وقتی مدل، معین است یا به عبارتی مدل جنبه تأییدی دارد، این روش مورد ترجیح است (هر، رینگ و اسماند^{۱۸}، ۲۰۱۱؛ هوان و همکاران^{۱۹}، ۲۰۱۰ و ریونیز، هانلین و هنسله^{۲۰}، ۲۰۰۹). اما دستیابی به یک مجموعه ای از داده ها که همه این ملزومات را برآورده سازند، اغلب مشکل است؛ بنابراین متخصصان ممکن است که به صورت اکتشافی، یعنی حالتی که اطلاعات اندکی درباره روابطی که بین متغیرها وجود دارد استفاده کنند. در این مورد پژوهشگر می تواند از pls استفاده کند. مدلسازی مبتنی بر حداقل مجذورات جزئی (Pls) یک رویکرد مدلسازی معتدلتر نسبت به رویکرد کوواریانس محور و بدون هیچ مفروضه ای درباره توزیع نمرات است (وینزی و همکاران^{۲۱}، ۲۰۱۰) بنابراین پی ال اس یک گزینه مناسب در مقابل کوواریانس محور است به خصوص در زمانی که حجم نمونه کم باشد، نظریه های اندکی در دست باشد، دقت پیش بینی بیشتر است و ویژگی های مدل اصلاحی تأیید نمی شود.

جهت تجزیه و تحلیل داده های پژوهش از نرم افزار SPSS^{۲۲} و Smart PLS^۳ استفاده شده است. Smart PLS نرم افزار مفیدی برای مدل سازی معادلات ساختاری حداقل مجذورات جزئی (PLS-SEM) است که توسط رینگل، وند و ویل^{۲۲} (۲۰۰۵) طراحی شده است.

^{۱۶}. covariance-based(CB-SEM)

^{۱۷}. Structural equation modeling(SEM)

^{۱۸}. Hair, Ringle, & Smarted

^{۱۹}. Hwang

^{۲۰}. Reinartz, Haenlein, & Hensler

^{۲۱}. Vinzi

^{۲۲}. Ringle, Wende & Will

یافته ها

براساس یافته های جمعیت شناختی، ۳۳ نفر (۲۷/۵ درصد) نمونه مرد و ۸۷ نفر (۷۲/۵ درصد) زن بوده اند، بیشتر افراد نمونه برابر با ۳۸ نفر (۳۱/۷ درصد) تحصیلات لیسانس داشته اند و پس از آن تحصیلات ۳۶ نفر (۳۰ درصد) نمونه دیپلم بوده است. همچنین تحصیلات بیشتر همسران در افراد نمونه برابر با ۳۷ نفر (۳۰/۸ درصد) دیپلم بوده است. بیشتر افراد نمونه برابر با ۵۸ نفر (۴۸/۳ درصد) دارای دو فرزند بوده اند. ۶۹ نفر (۵۷/۵ درصد) از افراد نمونه شاغل و ۵۱ نفر (۴۲/۵ درصد) خانه دار بوده اند. هم چنین بیشتر همسران افراد نمونه نیز برابر با ۱۰۱ نفر (۸۴/۲ درصد) شاغل و تنها ۱۹ نفر (۱۵/۸ درصد) خانه دار بوده اند. میانگین سن افراد نمونه ۳۸/۶۴ سال و میانگین مدت زمان ازدواج در آن ها ۱۷/۵۳ سال بوده است.

در جدول ۱، یافته های توصیفی و همبستگی درونی متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱- یافته های توصیفی و همبستگی درونی متغیرهای پژوهش

انعطاف پذیری	ذهنی سازی	طرحواره حوزه خودگردانی و عملکرد مختل	طرحواره حوزه بریدگی و طرد	انحراف معیار	میانگین	
				۳۸/۵۹	۶۰/۰۲	طرحواره حوزه بریدگی و طرد
			-۰/۶۲۱**	۳۰/۹۷	۴۵/۵۵	طرحواره حوزه خودگردانی و عملکرد مختل
		-۰/۴۸۹**	-۰/۵۱۱**	۲۴/۰۹	۶۱/۶	ذهنی سازی
	۰/۴۵۷**	-۰/۵۷۷**	-۰/۵۳۴**	۲۴/۴۴	۶۵/۴۵	انعطاف پذیری
۰/۴۰۸**	۰/۵۵۳**	-۰/۵۱۱**	-۰/۴۲۳**	۲۰/۰۴	۶۹/۲۵	تنظیم هیجان بین فردی

** $p < 0.01$, * $p < 0.05$

نتایج در جدول ۱، نشان می دهد همبستگی درونی متغیرهای پژوهش معنی دار است.

بررسی ارزیابی مدل معادلات ساختاری در دو مرحله انجام می شود، در مرحله اول ارزیابی مدل اندازه گیری مطرح می شود که در این مرحله پایایی و روایی مدل برحسب نوع مدل تعیین می شود. برای آزمون مدل اندازه گیری در از سه شاخص پایایی متغیرهای مشاهده پذیر، آلفای کرونباخ و پایایی مرکب جهت بررسی پایایی مدل اندازه گیری و از آزمون روایی هم گرا و روایی واگرا نیز جهت بررسی آزمون روایی مدل اندازه گیری و هم چنین از عامل تورم واریانس استفاده می شود. در مرحله دوم نیز آزمون های مدل ساختاری مورد بررسی قرار می گیرند و برای بررسی آزمون مدل ساختاری از معیار ضریب تعیین R^2 ، معناداری ضرایب مسیر و معنادار Q^2 استفاده شده است. (۰/۱۹ - ۰/۳۲ و ۰/۶) در ضریب تعیین برای متغیر های مکنون درون زا (وابسته) به ترتیب ضعیف، متوسط، و قابل توجه توصیف شده است. مقادیر (۰/۰۲ - ۰/۱۵ و ۰/۲۵) در شاخص Q^2 به ترتیب نشان از قابلیت پیش بینی ضعیف، متوسط و قوی دارند.

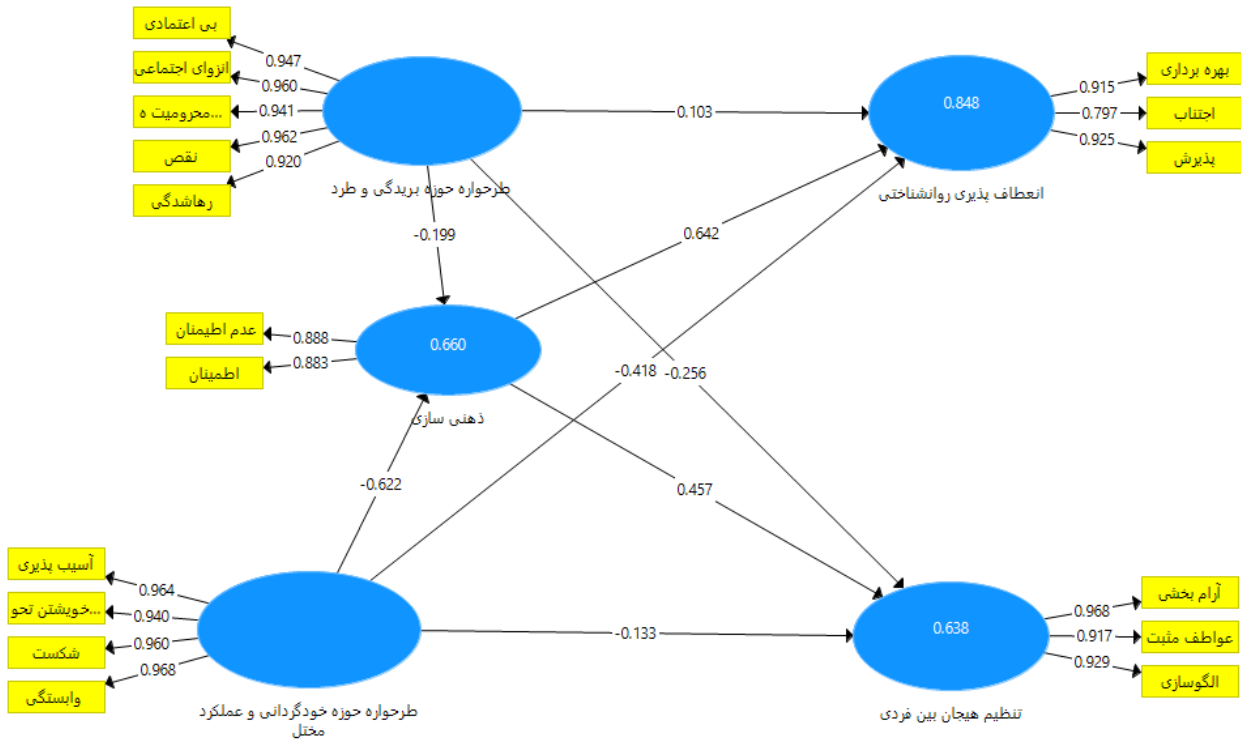
شاخص ها برازش مدل های اندازه گیری و معادلات ساختاری در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲- شاخص های برازش مدل های اندازه گیری و معادلات ساختاری

شاخص ها	معادل فارسی	مقدار مطلوب	انعطاف پذیری	تنظیم هیجان بین فردی	ذهنی سازی	طرحواره حوزه بریدگی و طرد	طرحواره حوزه خودگردانی و عملکرد مختل
R^2	آر دو	-	۰/۸۴۴	۰/۶۹۲	-	-	-
R Square Adjusted	آر دو تعدیل شده	-	۰/۸۴۱	۰/۶۸۹	-	-	-
Q^2	کیو دو	-	۰/۶۱	۰/۵۲	-	-	-
Composite Reliability	پایایی مرکب	بالاتر از ۰/۷	۰/۹۱۲	۰/۹۵۷	۰/۸۹۷	۰/۹۷۷	۰/۹۷۳
Cronbach's Alpha	آلفای کرونباخ	بالاتر از ۰/۷	۰/۸۵۳	۰/۹۳۲	۰/۷۲۴	۰/۹۷۱	۰/۹۷
Average Variance Extracted (AVE)	شاخص متوسط واریانس استخراج شده	بالاتر از ۰/۵	۰/۷۷۶	۰/۸۸۱	۰/۷۸۴	۰/۸۹۵	۰/۹۱۷
Fornell-Larcker	فورنل لارکر	بالاتر از همبستگی سازه های مکنون در مدل با یکدیگر	۰/۸۸۱	۰/۹۳۹	۰/۸۸۵	۰/۹۴۶	۰/۹۵۸
VIF	عامل تورم واریانس	کمتر از ۲/۵	-	-	۱/۵۵	۱/۲۶	۱/۰۷

همان گونه که در جدول ۲ مشاهده می شود، هر یک از شاخص های پایایی مرکب و آلفای کرونباخ در متغیرهای پژوهش بالاتر از ۰/۷ و مورد قبول است. هم چنین میزان شاخص متوسط واریانس استخراج شده در همه متغیرها بالاتر از ۰/۵ حاصل شده است. شاخص روایی افتراقی یا فورنل لارکر نیز بالاتر از همبستگی متغیرها با هم در مدل بود. به این ترتیب مدل های اندازه گیری از برازش مناسب برخوردار هستند. در بررسی برازش مدل ساختاری نیز، میزان ضریب تعیین یا نشان دادن این که چند درصد تغییرات متغیر وابسته به متغیرهای مستقل مربوط است، در متغیر وابسته انعطاف پذیری روانشناختی (۰/۸۴۱) و تنظیم هیجان برین فردی (۰/۶۸۹) به دست آمده است که در هر دو قوی است. همچنین میزان شاخص Q^2 نیز در متغیر انعطاف پذیری روانشناختی (۰/۶۱) و تنظیم هیجان برین فردی (۰/۵۲) و قوی حاصل شده است.

از این رو می توان گفت، مدل ارائه شده در پژوهش از برازش قابل قبولی برخوردار است. مدل معادلات ساختاری پژوهش در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱- الگوی رابطه طرحواره های حوزه های بریدگی و طرد و خودگردانی و عملکرد مختل با تنظیم هیجان بین فردی و انعطاف پذیری روانشناختی با نقش میانجی ذهنی سازی در زوجین متاهل براساس ضرایب استاندارد

میزان ضرایب مستقیم و غیر مستقیم مدل مفهومی پژوهش و مقادیر معناداری T-value مرتبط با آن در جدول ۳ قابل مشاهده می باشد.

جدول ۳- ضرایب مستقیم و غیرمستقیم مدل معادلات ساختاری

متغیر مستقل	متغیر وابسته	اثر مستقیم	T-value	معنی داری	اثر غیر مستقیم	T-value	معنی داری
طرحواره های حوزه ی بریدگی و طرد	تنظیم هیجان بین فردی	-۰/۲۵۶	۱/۲۶	۰/۲۰۹	-۰/۰۹۱	۱/۱۴	۰/۲۵۳
		-۰/۱۳۳	۱/۶۴	۰/۵۲۲	۰/۲۸۴	۳/۱۸	۰/۰۰۲
طرحواره های حوزه ی بریدگی و طرد	انعطاف پذیری روانشناختی	-۰/۱۰۳	۱/۰۰۶	۰/۳۱۵	-۰/۱۲۸	۱/۱۹	۰/۲۳۴
		-۰/۴۱۸	۳/۷۹	۰/۰۰۱	-۰/۳۹۹	۳/۶۲	۰/۰۰۱

براساس نتایج در جدول ۳ در مدل سازی معادلات ساختاری، تأثیر مستقیم طرحواره های حوزه ی خودگردانی و عملکرد مختل بر انعطاف پذیری روانشناختی ($T\ value = ۳/۷۹$, $\beta = -۰/۴۱۸$) معنی دار به دست آمده است ($p < ۰/۰۱$). اما

تأثیر مستقیم هر یک از طرحواره های حوزه بریدگی و طرد بر تنظیم هیجان بین فردی، همچنین بر انعطاف پذیری روانشناختی، و تأثیر طرحواره های حوزه خودگردانی و عملکرد مختل بر تنظیم هیجان بین فردی معنی دار به دست نیامده است ($p > 0/05$). نتایج اثرات غیر مستقیم هم نشان داده است که تأثیر طرحواره های حوزه خودگردانی و عملکرد مختل بر تنظیم هیجان بین فردی با نقش میانجی ذهنی سازی ($T \text{ value} = 3/18$, $\beta = 0/284$) و تأثیر طرحواره های این حوزه بر انعطاف پذیری روانشناختی با نقش میانجی ذهنی سازی ($T \text{ value} = 3/62$, $\beta = -0/399$) معنی دار به دست آمده است ($p < 0/01$). اما اثرات غیر مستقیم طرحواره های حوزه بریدگی و طرد بر تنظیم هیجان بین فردی و انعطاف پذیری روانشناختی با میانجی گری ذهنی سازی معنی دار حاصل نگردیده است ($p > 0/05$).

بر این اساس می توان گفت، طرحواره های حوزه ی خودگردانی و عملکرد مختل به طور مستقیم با انعطاف پذیری روانشناختی رابطه داشته و به طور غیر مستقیم با وارد شدن ذهنی سازی در این رابطه، رابطه قوی تر می گردد. اما طرحواره های حوزه ی خودگردانی و عملکرد مختل مستقیماً بر تنظیم هیجان بین فردی تأثیر نداشته و با ورود ذهنی سازی این رابطه ایجاد شده است. طرحواره های حوزه ی بریدگی و طرد نیز نه به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر تنظیم هیجان بین فردی و انعطاف پذیری روانشناختی تأثیر معنی دار نداشته است.

بحث و نتیجه گیری

هدف در پژوهش حاضر بررسی رابطه طرحواره های حوزه های بریدگی و طرد و خودگردانی و عملکرد مختل با تنظیم هیجان بین فردی و انعطاف پذیری روانشناختی با نقش میانجی ذهنی سازی در زوجین متاهل بود. نتایج مدل سازی معادلات ساختاری نشان داد که رابطه طرحواره های حوزه بریدگی و طرد با هر دو متغیر انعطاف پذیری روانشناختی و تنظیم هیجان بین فردی غیر معنی دار بوده است و ذهنی سازی در این رابطه نقش میانجی معنی داری نداشته است.

نتایج به دست آمده با پژوهش های انجام شده توسط پیرایه (۱۴۰۰) ناهمخوان است. از این جهت که نشان داد بین طرحواره های حوزه های طرد و بریدگی با تنظیم هیجانی رابطه منفی معنادار وجود دارد.

عدم ارتباط بین طرحواره های حوزه ی بریدگی و طرد با تنظیم هیجان بین فردی می تواند ناشی از چندین عامل باشد. نخست، طرحواره های بریدگی و طرد به الگوهای عمیق و ریشه دار در شخصیت فرد اشاره دارند که ممکن است در سطوح مختلفی از خودآگاهی و تأثیرگذاری قرار داشته باشند. به عبارت دیگر، این طرحواره ها ممکن است بیشتر بر روی احساسات و رفتارهای درونی فرد تأثیر بگذارند تا بر روابط بین فردی. بنابراین، ممکن است افراد با این طرحواره ها در تنظیم هیجان های خود در روابط اجتماعی با چالش هایی مواجه نشوند، زیرا این تنظیم هیجان ها می تواند به روش های مختلفی صورت گیرد که به طور مستقیم تحت تأثیر این طرحواره ها قرار نگیرد (آن و چانگ، ۲۰۲۴).

عدم معنی داری رابطه حوزه بریدگی و طرد با انعطاف پذیری روانشناختی می تواند به عوامل مختلفی مرتبط باشد. یکی از دلایل ممکن این است که طرحواره های بریدگی و طرد به احساسات و تجربیات عمیق فرد در سطح روان شناختی اشاره دارند که ممکن است بر روی رفتارها و واکنش های فوری تأثیر بگذارند (لیان و ماتیلانگان، ۲۰۲۴)، اما تأثیر آن ها بر انعطاف پذیری روان شناختی به طور مستقیم و واضح نیست. انعطاف پذیری روان شناختی به توانایی فرد در سازگاری با شرایط و تغییرات مختلف زندگی اشاره دارد و ممکن است تحت تأثیر عوامل دیگری نظیر

مهارت‌های اجتماعی، حمایت اجتماعی و تجارب زندگی قرار گیرد (سباستیا و نتو، ۲۰۲۴). علاوه بر این، ممکن است افراد با طرحواره‌های بریدگی و طرد، به طور ناخودآگاه از روش‌های دیگر برای مدیریت و تنظیم احساسات خود استفاده کنند که به آن‌ها اجازه می‌دهد در مواجهه با چالش‌ها انعطاف‌پذیری بیشتری نشان دهند. به این ترتیب، ممکن است این افراد برای مقابله با مشکلات از مکانیسم‌های دفاعی و یا رفتارهای جبرانی استفاده کنند که ارتباط مستقیمی با طرحواره‌های یادشده ندارد.

عدم ارتباط بین طرحواره بریدگی و طرد و تنظیم هیجان بین فردی از طریق ذهنی‌سازی می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. نخستین دلیل ممکن این است که ذهنی‌سازی به عنوان یک میانجی، به طور مؤثر نمی‌تواند تأثیرات منفی طرحواره‌های بریدگی و طرد را تعدیل کند. در واقع، ذهنی‌سازی به فرایند درک و تفسیر احساسات و افکار دیگران مربوط می‌شود و ممکن است در شرایط خاصی، به طور خاص در افرادی که با تجربه‌های منفی شدیدتری مواجه هستند، عملکرد ضعیفی داشته باشد (زندپور و همکاران، ۲۰۲۴). دیگر دلیل ممکن این است که افراد دارای طرحواره‌های بریدگی و طرد، به دلیل تجارب منفی گذشته، ممکن است کمتر توانایی ذهنی‌سازی را داشته باشند و نتوانند احساسات دیگران را به درستی شناسایی و پردازش کنند. این ناکارآمدی می‌تواند به دلیل دفاعی بودن مکانیسم‌های روانی افراد باشد که باعث می‌شود آنها به جای درک متقابل، بیشتر درگیر احساسات خود شوند.

همچنین، ممکن است عواملی دیگری مانند ویژگی‌های شخصیتی، سطح هوش هیجانی یا حتی زمینه‌های فرهنگی تأثیرگذار باشند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر این روابط تأثیر می‌گذارند. به این ترتیب، ممکن است بعضی افراد به صورت ذاتی توانایی کمتری در ذهنی‌سازی داشته باشند که می‌تواند مانع از تأثیر مثبت این فرایند بر تنظیم هیجان بین فردی شود. به علاوه، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نه تنها طرحواره‌های منفی، بلکه سایر عوامل محیطی و اجتماعی نیز می‌توانند بر تنظیم هیجان تأثیر بگذارند و ممکن است در این مطالعه نادیده گرفته شده باشند. در نتیجه، این عوامل می‌توانند باعث پیچیدگی در رابطه بین طرحواره‌های بریدگی و طرد و تنظیم هیجان شوند و به وضوح نشان دهند که ذهنی‌سازی به تنهایی نمی‌تواند به عنوان یک میانجی کارا در این زمینه عمل کند. این یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهند که برای درک بهتر روابط بین این متغیرها، نیاز به تحقیقات عمیق‌تر و جامع‌تر وجود دارد که به بررسی سایر عوامل تأثیرگذار نیز بپردازند.

عدم ارتباط مشاهده‌شده بین طرحواره‌های بریدگی و طرد و انعطاف‌پذیری روان‌شناختی از طریق نقش میانجی ذهنی‌سازی می‌تواند به چندین عامل روان‌شناختی و نظری مرتبط باشد. یکی از دلایل ممکن، ویژگی‌های خاص طرحواره‌های بریدگی و طرد است که به طور مستقیم بر نحوه پردازش اطلاعات و احساسات فرد تأثیر می‌گذارد. این طرحواره‌ها معمولاً به احساسات منفی عمیق و تجارب آسیب‌زا مرتبط هستند که می‌توانند به شکل‌گیری الگوهای تفکر منفی منجر شوند (نیکول و همکاران، ۲۰۲۱). در این حالت، ذهنی‌سازی به عنوان یک فرایند شناختی که به فرد کمک می‌کند تا به دیگران و خود نگاه عمیق‌تری داشته باشد، ممکن است تحت تأثیر این طرحواره‌ها قرار گیرد و توانایی فرد برای انعطاف‌پذیری را محدود کند.

علاوه بر این، ممکن است ذهنی‌سازی به عنوان یک فرایند پیچیده، نیاز به مهارت‌های اجتماعی و شناختی خاصی داشته باشد که در افرادی با تجربیات منفی پایدار، به‌ویژه افرادی که با طرحواره‌های بریدگی و طرد دست و پنجه نرم می‌کنند، کمتر توسعه یافته باشد. در این افراد، ذهنی‌سازی می‌تواند به جای تسهیل انعطاف‌پذیری، به افزایش احساس تنهایی و انزوا منجر شود و در نتیجه، اثرات منفی این طرحواره‌ها را تشدید کند. همچنین ممکن است که سطح پایین ذهنی‌سازی به معنای عدم توانایی در درک و پردازش احساسات و تجربیات شخصی و دیگران باشد. این

امر می تواند مانع از آن شود که فرد به طور مؤثر از مهارت های انعطاف پذیری استفاده کند و در نتیجه، رابطه بین طرحواره های بریدگی و طرد و انعطاف پذیری روان شناختی را تضعیف کند .

عدم ارتباط بین طرحواره های حوزه ی خودگردانی و عملکرد مختل با تنظیم هیجان بین فردی در زوجین می تواند به عوامل مختلفی مرتبط باشد. نخست، طرحواره های خودگردانی به شیوه های متفاوتی در افراد شکل می گیرند و ممکن است تحت تأثیر تجارب گذشته، زمینه های فرهنگی، و ویژگی های شخصیتی قرار بگیرند. این طرحواره ها به خودی خود ممکن است به تنظیم هیجان کمک نکنند و در عوض، فرد را در مواجهه با چالش های هیجانی دچار مشکل کنند. همچنین، عملکرد مختل می تواند به عنوان یک سازوکار دفاعی در برابر هیجانات منفی عمل کند که به زوجین اجازه نمی دهد به طور مؤثر با احساسات یکدیگر ارتباط برقرار کنند (طباطبایی فر و همکاران، ۲۰۲۲). از سوی دیگر، تنظیم هیجان بین فردی نیازمند تعاملات مثبت و حمایت گرانه است که ممکن است در زوجینی که دارای طرحواره های خودگردانی و عملکرد مختل هستند، وجود نداشته باشد. این عدم تعامل می تواند منجر به کاهش کیفیت روابط و ناتوانی در مدیریت هیجانات مشترک شود. همچنین، ممکن است عوامل محیطی و اجتماعی نیز بر این ارتباط تأثیر بگذارند. به عنوان مثال، فشارهای زندگی روزمره، مشکلات مالی، یا تعهدات شغلی می توانند بر توانایی زوجین در تنظیم هیجان های بین فردی تأثیر بگذارند. به علاوه، ممکن است برخی از زوجین به دلیل عدم آگاهی یا عدم مهارت های لازم در مدیریت هیجانات، نتوانند از طرحواره های خودگردانی به خوبی بهره برداری کنند و این موضوع باعث می شود که نتایج مطلوبی در تنظیم هیجان بین فردی حاصل نشود. در نهایت، ممکن است نوع و شدت طرحواره ها و مشکلات مختل در هر فرد متفاوت باشد و این موضوع باعث شود که نتایج کلی در سطح جامعه نشان دهنده ی عدم ارتباط باشد. لذا، برای درک بهتر این پدیده، نیاز به تحقیقات بیشتری است که به بررسی دقیق تری از عوامل مؤثر پرداخته و نقش متغیرهای میانجی را در این زمینه روشن کند.

تأثیر منفی و معنادار طرحواره های خودگردانی و عملکرد مختل بر انعطاف پذیری روان شناختی در زوجین، می تواند به دلیل چندین عامل روان شناختی و اجتماعی تبیین شود. طرحواره های خودگردانی معمولاً شامل الگوهای تفکر و رفتاری هستند که فرد را به سمت کنترل و نظارت بر خود سوق می دهند. در صورتی که این طرحواره ها به شکل منفی و مختل درآیند، ممکن است منجر به ایجاد استرس و فشار روانی در فرد شوند. این فشارها به نوبه خود می توانند انعطاف پذیری روان شناختی افراد را کاهش دهند و توانایی آن ها در مقابله با چالش های زندگی را تضعیف کنند.

عملکرد مختل نیز به معنای محدودیت های شناختی و عاطفی است که می تواند به شکل گیری احساس ناامیدی و بی کفایتی در افراد منجر شود. این احساسات منفی می توانند توانایی فرد را برای تطبیق با شرایط جدید و تغییرات زندگی کاهش دهند (سیدعلینقی و همکاران، ۲۰۲۰) و در نتیجه، انعطاف پذیری روان شناختی را مختل کنند. به ویژه در زوجین، این موضوع می تواند تأثیرات گسترده تری داشته باشد، زیرا ارتباطات بین فردی و تعاملات زناشویی به شدت تحت تأثیر وضعیت روانی هر یک از طرفین قرار دارند.

نتایج پژوهش نشان داد که اثر غیرمستقیم حوزه ی خودگردانی و عملکرد مختل بر تنظیم هیجان بین فردی از طریق نقش میانجی ذهنی سازی، به طور معناداری تأثیرگذار است. این یافته ها بیانگر آن است که ذهنی سازی، یا توانایی درک و تفسیر افکار و احساسات خود و دیگران، به عنوان یک میانجی در این رابطه عمل می کند. به عبارت دیگر، افرادی که در حوزه ی خودگردانی و عملکرد مختل دچار چالش هایی هستند، ممکن است در فرآیند ذهنی سازی نیز با مشکلاتی مواجه شوند که این امر در نهایت بر تنظیم هیجان بین فردی آن ها تأثیر می گذارد.

ذهنی سازی به افراد کمک می کند تا احساسات و واکنش های دیگران را بهتر درک کنند و در نتیجه، توانایی تنظیم هیجان های خود را در تعاملات اجتماعی بهبود ببخشند. زمانی که فرد دارای مهارت های ذهنی سازی قوی باشد، می تواند در موقعیت های اجتماعی به خوبی واکنش نشان دهد و احساسات خود را به طور مؤثری مدیریت کند. اما در مقابل، افرادی که در زمینه ی خودگردانی و عملکرد مختل دچار مشکل هستند، ممکن است نتوانند به درستی احساسات خود و دیگران را شناسایی کنند، که این می تواند منجر به بروز مشکلات در تنظیم هیجان بین فردی شود. در تبیین نتیجه به دست آمده در نقش میانجی ذهنی سازی در رابطه طرحواره های حوزه خودگردانی با انعطاف پذیری روانشناختی، می توان گفت ذهنی سازی به عنوان توانایی درک و تفسیر افکار و احساسات خود و دیگران، می تواند تأثیر قابل توجهی بر انعطاف پذیری روانشناختی داشته باشد. افرادی که در حوزه ی خودگردانی و عملکرد مختل دچار مشکل هستند، ممکن است در تجزیه و تحلیل وضعیت های هیجانی و اجتماعی خود ناتوان باشند. این ناتوانی می تواند منجر به کاهش انعطاف پذیری در مواجهه با چالش ها و تغییرات شود. در چنین شرایطی، عدم توانایی در ذهنی سازی می تواند باعث شود که افراد به جای پاسخ های سازنده، به واکنش های ناپایدار و غیرمؤثر روی آورند. هر پژوهشی در راستای انجام خود، محدودیت هایی دارد که پژوهش حاضر نیز از این امر مستثنی نبوده است. یکی از محدودیت های پژوهش استفاده از ابزار خودگزارش دهی می باشد. ممکن است بازخورد یا نظرات و خودگزارشی افراد در مورد خود که از این آزمون ها به دست می آید با آن چیزی که واقعا در عمل و رفتار فرد می توان مشاهده کرد، متفاوت باشد. همچنین عوامل محیطی و خانوادگی در این پژوهش کنترل نشده است. مانند شرایط خانوادگی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی. علاوه بر این جامعه آماری در این پژوهش شامل تمامی زوجین شهر اصفهان، می باشد، بنابراین تعمیم نتایج به جوامع دیگر با احتیاط صورت می گیرد. در این راستا پیشنهاد می شود تا در پژوهش های بعدی پژوهشگران، پژوهش را در گروه نمونه دیگر نیز انجام داده و نتایج آن مورد ارزیابی و با نتایج این پژوهش مقایسه شود. پیشنهاد می شود که این پژوهش در سایر شهرها نیز صورت گیرد و نتایج آن مورد ارزیابی قرار گیرد. همچنین در جهت پیشنهادات کاربردی می توان گفت، افزایش انعطاف پذیری روانشناختی در زوجین متأهل نیازمند مجموعه ای از اقدامات مؤثر است. یکی از این اقدامات، آموزش مهارت های ارتباطی از طریق کارگاه های آموزشی و تمرین های نقش آفرینی است که می تواند به بهبود شیوه های ارتباطی کمک کند. همچنین، مراجعه به مشاوره و روان درمانی می تواند به زوجها در شناسایی و تغییر طرحواره های منفی کمک کند. تقویت خودآگاهی نیز از طریق تکنیک های مدیتیشن و نوشتن روزانه می تواند به شفاف سازی ذهنی و درک بهتر احساسات منجر شود. ایجاد فضای حمایت گر با برقراری ارتباط با دوستان و خانواده و تشکیل گروه های حمایتی، به زوجها احساس امنیت و حمایت عاطفی می دهد. تمرین انعطاف پذیری از طریق فعالیت های گروهی و چالش های مشترک، همکاری و حل مسئله را تقویت می کند. در نهایت، مدیریت استرس از طریق تکنیک های آرامش بخشی و برنامه ریزی اوقات فراغت می تواند به کاهش فشارهای روانی و بهبود کیفیت روابط کمک کند. این مجموعه اقدامات می تواند به زوجین کمک کند تا روابط خود را بهبود ببخشند و در برابر چالش ها انعطاف پذیرتر شوند.

منابع

- معادی نژاد، مهوش؛ عارفی، مختار؛ و امیری، حسن. (۱۴۰۰). هم سنجی اثربخشی آموزش زوجها بر اساس رویکرد درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (اکت) و تصویرسازی ارتباطی (ایماگوتراپی) بر مدیریت تعارض زناشویی زوجین. فرهنگ مشاوره و روان درمانی، ۷،
پیرایه، زهرا (۱۴۰۰). پیش بینی تنظیم هیجانی براساس طرحواره های ناسازگار اولیه در نوجوانان. فصل نامه ایده های نوین روانشناسی ۱۲، ۱۶، ۱.
- Ahn, H. J., & Chang, S. J. (۲۰۲۴). The Relationship among Disconnection and Rejection Schema, Difficulties in Emotion Regulation, Mindfulness, Self-Compassion, and Undergraduate Student NSSI: A Moderated-Moderated Mediation Effect Study.
- Allen, G.J., Fonagy, P., & Bateman, A.W. (۲۰۲۰). *Mentalizing in Clinical Practice*. Washington, DC London, England: American Psychiatric Publishing, INC.
- Bean, R. C., Ledermann, T., Higginbotham, B. J., & Galliher, R. V. (۲۰۲۰). Associations between Relationship Maintenance Behaviors and Marital Stability in Remarriages. *Journal of Divorce & Remarriage*, ۶۱(۱), ۶۲-۸۲.
- Carvalho, C., Rovinski, S. L. R., Fiorini, G. P., & Ramires, V. R. R. (۲۰۲۰). Changes in mentalization ability in child psychodynamic psychotherapy. *Psicologia Clínica*, ۳۲(۱), ۳۵ - ۵۷.
- Chervonsky, E., & Hunt, C. (۲۰۱۹). Emotion regulation, mental health, and social wellbeing in a young adolescent sample: A concurrent and longitudinal investigation. *Emotion*, ۱۹(۲), ۲۷۰-۲۸۲. <https://doi.org/10.1037/emo000432>
- Domaradzka, E., & Fajkowska, M. (۲۰۱۸). Cognitive emotion regulation strategies in anxiety and depression understood as types of personality. *Frontiers in Psychology*, 9, ۸۵۶.
- Hair, J. F., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (۲۰۱۱). PLS- SEM: Indeed a silver bullet. *Journal of marketing theory and practice*, ۱۹(۲), ۱۳۹-۱۵۱.
- Hair, J. F., Hult, G. T. M., Ringle, C. M., and Sarstedt, M. (۲۰۱۷). *A Primer on Partial Least Squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM)*, ۲nd ED., Sage: Thousand Oaks.
- Hair, J. F., Hollingsworth, C. L., Randolph, A. B., and Chong, A. Y. L. (۲۰۱۷). An Updated and Expanded Assessment of PLS-SEM in information System Research, *Industrial Management & Data System*, ۱۱۷(۳), ۴۴۲-۴۵۸.
- Honkalampi, K., Jokela, M., Lehto, S. M., Kivimäki, M., & Virtanen, M. (۲۰۲۲). Association between alexithymia and substance use: A systematic review and meta-analysis. *Scandinavian Journal of Psychology*, ۶۳(۵), ۴۲۷-۴۳۸. <https://doi.org/10.1111/sjop.12821>
- Hwang, H., Malhotra, N. K., Kim, Y., Tomiuk, M. A., & Hong, S. (۲۰۱۰). A comparative study on parameter recovery of three approaches to structural equation modeling. *Journal of Marketing Research*, 47 (Aug), ۶۹۹-۷۱۲.

- Lawford, H. L., Astrologo, L., Ramey, H. L., & Linden-Andersen, S. (۲۰۲۰). Identity, Intimacy, and Generativity in Adolescence and Young Adulthood: A Test of the Psychosocial Model. *Identity*, ۲۰(۱), ۹-۲۱.
- Lian, A. E. Z., & Mathialagan, S. (۲۰۲۴). Investigating the Schema Modes in Individuals with Traumatic Experiences Through the Lens of Object Relations Model: A Narrative Review. *European Journal of Trauma & Dissociation*, ۱۰, ۳۸۰.
- May, T., Younan, R., & Pilkington, P. D. (۲۰۲۲). Adolescent maladaptive schemas and childhood abuse and neglect: A systematic review and meta-analysis. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, ۲۹(۴), ۱۱۵۹-۱۱۷۱. <https://doi.org/10.1002/cpp.۲۷۱۲>.
- Nicol, A., Mak, A. S., Murray, K., & Kavanagh, P. S. (۲۰۲۱). Early maladaptive schemas in young people who self-injure. *Journal of Clinical Psychology*, ۷۷(۷), ۱۷۴۵-۱۷۶۲.
- Peters, M. (۲۰۲۱). Trauma and mentalization ability in older patients: An empirical contribution to the effect of trauma in old age. *GeroPsych: The Journal of Gerontopsychology and Geriatric Psychiatry*, 12, 45-56
- Pilkington, P. D., Bishop, A., & Younan, R. (۲۰۲۱). Adverse childhood experiences and early maladaptive schemas in adulthood: A systematic review and meta-analysis. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, ۲۸(۳), ۵۶۹-۵۸۴. <https://doi.org/10.1002/cpp.۲۵۳۳>.
- Reinartz, W.J., Haenlein, M & Henseler, j. (۲۰۰۹). An empirical comparison of the efficacy of covariance-based and variance-based SEM, *International journal of market research*, ۲۶(۴), ۳۳۲-۳۴۴.
- Ringle, C., Wende, S., & Will, A. (۲۰۰۵). SmartPLS۲۰(Beta). Hamburg (www.smartpls.de).
- Sebastião, R., & Neto, D. D. (۲۰۲۴). Stress and mental health: The role of emotional schemas and psychological flexibility in the context of COVID-۱۹. *Journal of Contextual Behavioral Science*, 32, ۱۰۰۷۳۶.
- Seligowski, A. V., Lee, D. J., Bardeen, J. R., & Orcutt, H. K. (۲۰۱۵). Emotion regulation and posttraumatic stress symptoms: A meta-analysis. *Cognitive Behavior Therapy*, ۴۴(۲), ۸۷-۱۰۲. <https://doi.org/10.1080/16506673.2014.980753>
- SeyedAlinaghi, S., MohsseniPour, M., Aghaei, E., Zarani, F., Fathabadi, J., & Mohammadfirouzeh, M. (۲۰۲۰). The relationships between early maladaptive Schemas, quality of life and self-care behaviors in a sample of persons living with HIV: the potential mediating role of cognitive emotion regulation strategies. *The Open AIDS Journal*, 14(۱).
- Tabatabaeifar, S. M., Azemati, M., & Najafalizadeh, A. (۲۰۲۲). Investigating the relationship between early maladaptive schemas in self-efficacy and work enthusiasm of employees. *International Journal of Innovation Management and Organizational Behavior (IJIMOB)*, 2(۴), ۱۳-۲۱.
- Vinzi, V. E., Trinchera, L., & Amato, S. (۲۰۱۰). PLS path modeling: from foundations to recent developments and open issues for model assessment and improvement. *Handbook of partial*

least squares: Concepts, methods and applications, ۴۷-۸۲. https://doi.org/10.1007/978-3-540-32827-8_3.

- Visted, E., Vollestad, J., Nielsen, M. B., & Schanche, E. (۲۰۱۸). Emotion regulation in current and remitted depression: A systematic review and meta-analysis. *Frontiers in Psychology*, ۹, ۷۵۶. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2018.00756>
- Walter, H. & Mohnke, S. (۲۰۱۵). “Mentalizing and psychopathology in schizophrenia, depression, and social anxiety disorders: The mediating role of emotion regulation”. *Child Psychiatry & Human Development*, ۴۴, ۵۳۷-۵۴۸.
- Young, J., Klosko, J., & Weishaar, M. (۲۰۰۳). *Schema therapy: A practitioners guide*. Guilford Press.
- Zandpour, M., Lind, M., Sharp, C., Hasani, J., Bagheri Sheykhangafshe, F., & Borelli, J. L. (۲۰۲۴). Attachment-Based Mentalization Profiles of Iranian Children: A Mixed-Method Approach. *Children*, 11(۲), ۲۵۸.